

عوامل ساختاری - سیاسی مؤثر در ناکارآمدی ارتش صفوی و تأثیر آن بر اقتصاد و جامعه (۹۳۲ تا ۱۰۴۲ ه ق)

ابراهیم مشفق‌فرا^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۶/۱۵

صفحات مقاله: ۱۱۵-۱۴۸

چکیده

ارتش قزلباش از اوان سلطنت شاه طهماسب تا زمان اصلاح ساختار سیاسی - نظامی کشور توسط شاه عباس اول (۹۳۱-۱۰۰۷ ه ق) در دفع و رفع تهدیدات نظامی - امنیتی از موجودیت حکومت و کشور به عنوان وظایف اصلی اش، قوی و کارآمد ظاهر نشد. در جستجوی عوامل این نقصان تأثیر عوامل ساختاری - سیاسی بر این ناکارآمدی نمایان گردید و پس از تحقیق، نتیجه این شد که مهمترین عامل این ضعف از ساختار ناهمگون ارتش و اشتغالات سیاسی نظامیان، ناشی می‌شد که به صورت تضادها و تقابلات سیاسی و نظامی طوایف تشکیل دهنده سپاه قزلباش و دخالت‌های غیرموجه و خارج از چارچوب‌های مقبول آنها در امور سیاسی بروز می‌کرد و هم چنین، نقش آفرینی نظامیان در عرصه‌های سیاسی و سرکوبی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تجلی داشت. این شرایط موجب گردید در مقطع زمانی مورد بحث بارها نظام سیاسی با چالش‌های جدی مواجه گردید و به سختی از ورطه سقوط، رهایی یافت. روند این قضایا یعنی ابعاد و جوانب ناکارآمدی ارتش و عوامل ساختاری - سیاسی مؤثر در آن و نتایج پیامدهای این تأثیر در کانون توجه این پژوهش قرار دارند.

* * * * *

کلید واژگان

سپاه قزلباش، ضعف ارتش، جنبش‌ها، عثمانی، ازبکها، عوامل سیاسی، عوامل ساختاری

نیروی نظامی حکومت صفوی در کنار نقاط قوت و توفیقاتش، دارای ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های قابل توجهی هم بوده است. کارکردهای نیروی نظامی، حفظ سرحدات در مقابل تهاجمات خارجی و مقابله با تهدیداتی بود که در داخل موجودیت حکومت را در معرض مخاطره قرار می‌داد. وظایفی که امروز نیروهای انتظامی بعهدہ دارند نیز در آن اعصار در زمره وظایف نیروهای نظامی، بویژه در مقابل شورشهای سیاسی و اجتماعی بود. مسئله اصلی این است که چه رابطه‌ای بین ناکارآمدی ارتش و عوامل سیاسی و ساختاری وجود دارد. بررسی تحولات سیاسی-نظامی نیمه اول عمر حکومت صفوی نشان می‌دهد که ارتش قزلباش در انجام وظایف مزبور ضعیف و ناکارآمد ظاهر شد. تحمل شکست‌های نظامی از ارتشهای مهاجم بویژه عثمانی و ازبک و موضع انفعالی در مقابل آنها و نداشتن توان بازدارندگی و مواجهه گسترده‌ای ارتش با شورشهای سیاسی و اجتماعی این دوره، بنحوی که حاکمیت در برخی مواقع با چالش‌های جدی مواجه گردید و در پرتگاه سقوط قرار گرفت، نشانه‌های ناکارآمدی ارتش است.

بدیهی است مثل پیروزی‌ها در شکستها نیز نقش عوامل تاکتیکی، اطلاعاتی، آموزشی، تجهیزاتی، تدارکاتی و... دخیلند، اما تأثیر عوامل سیاسی و ساختاری مهمتر و چشمگیر تر بوده است و تأثیر عوامل اخیر در ضعف ارتش درخور ارزیابی است. ساختار ناهمگون و متنوع ایلپاتی ارتش قزلباش در درون خود حامل و حاوی ماده تعارضات و تضادهایی بود که در عصر کاریزماتیک شاه اسماعیل مجال رشد آن پدید نیامد، اما در عصر شاه طهماسب به سرعت رشد کرد و این ساختار مشکل‌دار، معضلات عدیده سیاسی را بوجود آورد که طوایف تشکیل دهنده ارتش هم موجد این تعارضات بوده و هم توان نظامی کشور در فرآیند آن صرف شد و این روند تا ۱۰۰۷هـ ق ادامه یافت که نتیجه ملموس این وضع ضعف و ناکارآمدی نیروی نظامی بود. نوشتار حاضر تفصیل این قضایا را در دوره اول صفویه در مباحثی چون ناکارآمدی نیروی نظامی و نقش عوامل ساختاری - سیاسی در آن و نتایج و آثار ناکارآمدی ارتش بر اقتصاد و جامعه عصر مورد بحث، مد نظر قرار داده است.

رهیافت نظری تحقیق

تأثیر عوامل سیاسی در ناکارآمدی ارتش صفوی از دو منظر قابل بررسی است. یکی از منظر کارکردهای نیروی نظامی است، زیرا معیار و میزان ضعف این نیرو ناکامی در انجام وظایف است. بنابراین ابتدا باید این کارکردها را شناخت و بعد با واقعیات آن عصر سنجید. و بهترین ملاک، کارکردهایی است که در دوره صفویه برای نیروی نظامی قایل شده‌اند. دیگر از منظر تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی در یکدیگر است.

کارکرد نیروی نظامی در جامعه و ابعاد و کیفیات آن در آراء اندیشمندان سیاسی متقدم و متاخر بازتاب دارد. آنان از زوایای متعددی ضرورت وجودی، نحوه عمل و وظایف ارتش را مدنظر قرار داده و رابطه آن با سیاست را هم مورد توجه قرار داده‌اند. در آراء افلاطون و خواجه نظام الملک فلسفه وجودی نیروی نظامی در «حرب و دفع» و «خدمت و کارازر» بیان شده است.^۱ ملا محمد باقر سبزواری که در عصر صفویه (۱۰۱۷-۱۰۹۰ ه. ق) می‌زیست. و کتاب **روضه الانوار عباسی** را در شیوه کشورداری نوشته است، کارکرد اصلی نیروی نظامی را بمنظور «رفع آفت متغلبان و طامعان» از جامعه و «دفع کفار و مخالفان... دین» می‌داند. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۵۲، ۷۴۳ و نظام الملک، ۱۳۷۵: ۱۱۸) وی سپاهیان را حامیان ملک و ملت و حارسان بیضه اسلام و دافعان «آفات ظالمان و متغلبان» بیان کرده و امر پادشاهی را به وجود سپاه قائم می‌داند (سبزواری، ۷۴۳) اما در میان قدما ابن خلدون نیاز پادشاه را به شمشیر در اوایل و اواخر دولت بیشتر از قلم می‌داند و در اواسط دولت نیاز به شمشیر را در صورتی تجویز می‌کند که غائله‌ای و رخنه‌ای در کشور راه یابد. (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۴۹۰-۴۹۱)

اندیشمندان معاصر نیز در بیان کارکردهای نیروی نظامی نقطه نظراتی دارند که تا حدودی همسو با دیدگاه‌های پیشینیان است. به زعم برخی از آنان وظایف ارتش عبارتند از: فتح و تسلط، تاسیس دولت و انتقال قدرت، نقش‌آفرینی در مناصمات، دفاع از منافع شهروندان و مقابله با

۱ - ابن مقفع، (نظم را معلول قدرت سیاسی می‌داند (ولی، ۱۳۸۰، ۲۴۱) بنابراین نیروی نظامی بطور غیرمستقیم در تحقق نظم، نقش ایفا خواهد کرد.

تهدیدات خارجی. (Luttwek, ۱۹۸۲: ۱۲، ۶۷)

اما کارکردهای مزبور در شرایطی است که تعادلی در روابط حوزه سیاسی و حوزه نظامی حکومت وجود داشته باشد و ساختار و روابط قدرت سیاسی در حالت متعادل باشد. حال اگر حوزه نظامی و نهادهای آن بیش از اندازه لازم قدرت داشته باشد مستولی خواهد کرد که در دوره اول صفویه چنین بود. در چنین حالتی ارتش دچار عوارضی خواهد شد که آنرا در عمل به وظایف اصلی خود تحت الشعاع قرار داده و تضعیف خواهد کرد و این همان حالتی است که اندیشمندی چون محقق سبزواری هشدار می‌داد که نظامیان نباید به «شغل‌هایی که بیرون از رسوم سپاهیگری باشد انس گیرند» که در این صورت کار خود را فراموش می‌کنند. (همان، ۷۴۷) این اشتغالات نظامیان در دوره اول صفویه در امور سیاسی و در اواخر صفویه در امور دیگر بود. تاکید وی به حدی است که در بیان تامین مایحتاج مادی آنها می‌گوید: «ایشان را به غیر شغل خود نباید [مؤنات] پرداخت» (همان، ۷۴۷) سبزواری بروز «خلاف و اختلاف [را بعنوان] ضعف و سستی سپاه» بیان می‌کند. او این امر را ناشی از نبود وحدت فرماندهی می‌داند (همان، ۷۵۶) که این حالت نیز مواقعی بروز می‌کند که تعادل در کارکرد سیستم سیاسی نباشد. اما اگر حوزه سیاسی دارای قدرت بیشتری شد، نیروی نظامی در سلطه آن قرار گرفته و نقش ابزاری خواهد داشت، چنانچه ماکس وبر آنرا «ابزار شخصی فرمانروای [پاتریمونیا]» و کلاوزویتس «ابزاری در دست قدرت ...، در جهت تحقق هدف سیاسی» قلمداد کرده‌اند. (شهابی ولینز، ۱۳۸۰: ۱۳ و وبر، ۱۳۷۴: ۳۵۸ و کلاوزویتس، ۱۳۷۸: ۵۱) بنابراین در این حالت ارتش ابزار سرکوب و اعمال خشونت فرمانروا و حاکمیت خواهد بود که در حاکمیت‌های سلطانیسم این کارکرد بیشتر دیده می‌شود و در دوره صفویه چنین کارکردی از عوامل ضعف نیروی نظامی در مقابل دشمنان خارجی بود و در این صورت دیگر ارتش فراتر از آن چیزی است که اسپنسر بعنوان بخشی «از لوازم حکومت» توصیف کرده است. (Outhweit, 1988:34)

به هر حال با توجه به اینکه ارتش از منزلت، سازمان برتر و سلاح برخوردار است امکان مداخله آن در سیاست در مقایسه با گروه‌های غیرنظامی بیشتر است. (سینایی، ۱۳۸۴، ۴۰) و در چهار سطح، دخالت نظامیان در سیاست امکان پذیر می‌شود. یکی نفوذ ارتش در دستگاه

حکومت، بدون آنکه قدرت از دست غیرنظامیان خارج شود؛ در این جا ارتش بعنوان یک گروه ذی نفوذ مطرح می‌شود. دوم اعمال تهدید و فشار از جانب ارتش بر حکومت به ویژه تهدید به کودتا به منظور تامین خواستها و منافع ارتش توسط حکومت... سوم دخالت مستقیم در سیاست و تغییر حکومت از طریق اعمال خشونت و نصب حکومت غیرنظامی دیگر به جای حکومت برکنار شده و چهارم تصرف مناصب حکومتی به وسیله مقامات ارتشی با برقراری حکومت نظامیان». (بشیری، ۱۳۷۸: ۲۷۲)

سطوح چهارگانه مزبور در مقاطعی از دوره صفویه تا حدودی، محقق گردیده و در مجموع به ضعف و ناکارآمدی نیروی نظامی در انجام کارکردهای اصلی خود باعث شده است و در رویارویی با چالش‌های گسترده بیرونی و درونی و بحران‌های ناشی از آن، انسجام و وفاداری سازمان نظامی تهدید شده و .. سستی و ناکارآمدی حاکم که همان دولت است و در دستگاه نظامی انعکاس یافته است. زیرا در نظام‌های سلطانی، سلطان بر سازمان و دیوانسالاری نظامی و به قول هورویتز به «شمشیر جنگاوران» متکی است. (نک به سینیایی، ۶۶، Hurewitz, 1969: 15-27) اما تبعات و نتایج ضعف نیروی نظامی از دیدگاه محقق سبزواری از بین رفتن «وقع و هیبت پادشاه در نظر دشمنان و طمع ورزی آنان در ملک و پدید آمدن فساد و شورش در آن» می‌باشد. (سبزواری ۶۸۳-۶۸۴)

بنابراین اصول مشترکی در کارکردهای ارتش در جوامع پیشامدرن و مدرن وجود دارد که در آراء قدما و متأخرین نیز انعکاس دارد، نظیر حفظ سرحدات و مرزهای جغرافیایی، حراست از نظام حکومتی و بازداشتن دشمنان از آسیب زدن به حکومت و کشور و مردم.

ناکارآمدی سپاه قزلباش

نیروی نظامی دولت صفوی در نیمه اول عمر این سلسله، بویژه از اوان سلطنت شاه تهماسب اول تا زمانی که شاه عباس بزرگ بر مشکلات داخلی غلبه یافت و به جنگ با قوای خارجی بویژه عثمانی‌ها و ازبک‌ها پرداخت (۹۳۱ تا ۱۰۰۷ ه. ق) در عمل به وظایف اصلی خود ضعیف و ناکارآمد ظاهر شد. این ضعف در ابعاد مختلف نمایان است که مهمترین آن، ناتوانی

در حفظ سرحدات و مرزهای دولت صفوی بود. ارتش قزلباش از اقتدار لازم برخوردار نبود که بتواند حریم سرزمینی دولت صفوی را از تهدیدات، مصونیت بخشد و عامل بازدارنده‌ای در مقابل ارتشهای مهاجم باشد. ضعف دیگر آن نداشتن توانمندی لازم در دفع مخاطراتی بود که از داخل موجودیت حکومت را تهدید می‌کرد. هرچند این تهدیدها دولت صفوی را ساقط نکرد اما آنرا با چالش‌های سیاسی-امنیتی جدی مواجه کرد.

شکست‌های نظامی در مقابل ازبک‌ها

به هر حال، لازم است اولین و مهمترین شاخص ناکارآمدی نیروی قزلباش را در جریان جنگ‌های خارجی بکاویم و ابتدا در مقابل ازبک‌ها بررسی می‌کنیم. یک برآورد کلی از جنگ‌های ازبک‌ها و سپاه قزلباش از سال ۹۱۱ ه.ق/۱۵۰۵ تا ۱۱۲۹ ه.ق/۱۷۱۷ میلادی نشان می‌دهد که در عصر شاه اسماعیل اول که از خصایص کاریزماتیک برخوردار بود شکست‌ها و موفقیت‌های قوای صفوی در مقابل ازبک‌ها تقریباً مساوی بود، اما در عصر شاه تهماسب شکست‌های قوای صفوی چشمگیرتر بود و در دوره‌های بعد نیز کماکان وجود داشت.

در جریان ۱۲ مورد رویارویی‌های نیروهای ازبک و صفوی در دوران سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۷ تا ۹۳۰ ه.ق) در سالهای ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۶، ۹۲۷ هجری قمری (تاریخ عالم آرای صفوی، ۲۸۴-۲۸۷، جهانگشای خاقان، ۳۸۱-۳۷۶، بیانی، ۳۷۸، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ۵۴۱، ۵۶۷، ۵۷۹-۵۸۱ و احسن التواریخ و...) شش بار قوای قزلباش در موضع تهاجمی بوده و پیروز عرصه درگیری‌ها بودند و پنج بار نیروهای ازبک چنین وضعیتی را داشتند. دو بار نبرد سازمان یافته بوقوع پیوست. که یک بار ازبک‌ها در قریه محمودی مرو (۲۸ شعبان ۹۱۶) بشدت شکست خوردند، و یکبار نیز در نبرد غجدوان (رمضان ۹۱۸/نوامبر ۱۵۱۲) قوای صفوی، متحمل شکست شده‌اند.

جغرافیای تهاجمات و درگیری‌ها در میمنه، فاریاب، هرات، بادغیس، بلخ، سمنان، دامغان، کرمان، طاهراآباد مرو، قرشی و غجدوان بوده است. لذا بیشترین برخوردها در اعماق قلمرو دولت صفوی و بویژه خراسان رخ داده است. بنابراین ملاحظه می‌شود که حتی در دوره

شاه اسماعیل که دوران طلایی کارنامه نظامی صفویهاست، در مجموع رویارویی‌های نظامی از حیث نتیجه نبردها تقریباً در وضعیت برابر، از بابت جغرافیای تهاجمات و درگیری‌ها در حالت انفعالی بوده و ازبک‌ها برتری داشتند.

در دوران سلطنت شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ه. ق) از مجموع ۲۲ مورد درگیری میان قوای صفوی و ازبک در سالهای ۹۳۰، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۹، ۹۵۲، ۹۵۵، ۹۵۷، ۹۶۵، ۹۶۷ و ۹۷۱ و ۹۷۷ هجری قمری، ۲۱ بار قوای ازبک در موقعیت تهاجمی قرار داشتند و جغرافیای درگیری‌ها هرات، توس، بلخ، اسفراین، استرآباد، بسطام، مشهد، هرات، دامغان، ساروقمش، جام، مشهد، کنار رود جیحون، زاوه، خاف، هراترود، تونیان، نیشابور، آق‌گنبد و سرخس بود و ۸ مورد از درگیری‌های میان طرفین با موفقیت یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای ازبک‌ها پایان یافت. در بقیه موارد قوای ازبک یا پس از مختصر درگیری و تحمل شکست به ماوراءالنهر عقب‌نشینی کردند و یا بدون درگیری و پس از غارت و تخریب و شیخون زدن و مدتی محاصره برخی از شهرهای مزبور متواری شدند. (نک به ذیل تاریخ حبیب السیر، احسن التواریخ، تاریخ عالم آرای عباسی، خلاصه التواریخ، تاریخ نظامی ایران عصر صفوی).

بنابراین در مجموع، قوای ازبک در موضع تهاجمی بودند و به اعماق قلمرو صفوی‌ها دست اندازی کردند و در رویارویی‌های نظامی با وجود تحمل شکستهایی، موفقیت‌های قابل توجهی هم داشته‌اند. اما در این بین عمده شکستهای قوای صفوی در نبردهای سازمان یافته، جنگ‌های شهری و جنگ‌های قلعه، متأثر از عوامل سیاسی نظیر جنگ‌های قدرت طلبانه داخلی و شورشها می‌باشد که برای ارتش صفوی عامل تضعیف‌کننده بوده است که ماجرای این شکستها نیز در خور تأمل است.

پس از استقرار سلطنت شاه تهماسب (۱۹ رجب ۱۵۲۲/۹۳۰ م) ازبک‌ها دور جدیدی از تهاجمات نظامی خود بر قلمرو دولت صفوی را شروع کردند و اولین تهاجم آنها بی‌پاسخ ماند. (تذکره شاه تهماسب، ۱۳۸۳: ۴۹، ۵۰ و عبدی بیک، ۱۳۶۹: ۶۱ و حسن روملو، ۱۳۵۷: ۲۴۵) سپس در سال ۹۳۲ ه. ق عبیدخان ازبک از آب‌آمویه عبور کرده به مرو آمد و با سپاهیان

روانه توس شد و پس از مقاومت یک روزه بقایای نیروهای برون سلطان شهر توس را شش ماه در محاصره گرفت. همچنین در اوایل سال ۹۳۳ بار دیگر ازبک‌ها به هرات یورش بردند که با دریافت خبر عزیمت شاه به خراسان در راس نیرویی، به ماوراءالنهر بازگشتند. (عبدی بیک، ۶۳، تذکره، ۵۴) البته حضور شخص شاه در عرصه‌های جنگ معمولاً پیروزی آفرین و عامل شکست و عقب‌نشینی دشمن بود و به قول ماکس وبر «حضور شاهان [ایرانی] در محل» اقتدار آنها را در نزد رعایا زنده نگاه می‌داشت. (وبر، ۱۳۷۴: ۳۸۳) و در جنگ‌ها نیز این حضور کارساز بود، اما این حضور بندرت محقق می‌شد.

ازبک‌ها در اواخر سال ۹۳۲ ه‍.ق به هرات هجوم برده و هفت ماه آن را محاصره کردند که محصوران در بدترین شرایط قرار گرفتند. (خواند میر، ذیل، ۱۴۰، روملو، ۲۶۹) شاه تهماسب بار دیگر برای دفع ازبکان با سپاه آراسته‌ای حرکت کرد و در نبردی در برونه‌جام پس از تحمل شکست اولیه ناشی از فرار برخی فرماندهان، در نهایت با پایداری خویش ازبک‌ها را شکست داد. (تذکره، ۵۷، روملو، ۲۷۳) در ماه شوال ۹۳۳ بار دیگر نیروهای عبید خان ازبک به قلمرو صفوی‌ها دست اندازی کرده و این بار بسطام را هدف قرار دادند و بعد در جریان حرکت آنها به سمت استرآباد قراولان سپاه زینل خان به آنان برخورد و با وجود رشادتهای قیابا بیک قاجار این نیرو از ازبک‌ها شکست خورده، بازگشت و زینل خان نیز ناگزیر به ری عقب نشست. عبیدخان به بلخ بازگشت و استرآباد را به عبدالعزیز سلطان سپرد. اما با شنیدن خبر شکست وی از زینل خان در نبرد دیگری دوباره بازگشت و قراولانش بسطام را غارت کردند و در نبرد سازمان یافته‌ای که طبق مندرجات **احسن التواریخ**، نیروهای تحت امر اخی سلطان و دمری سلطان ۲۵۰۰ نفر بودند از قوای ۲۰۰۰۰ نفره عبید خان شکست سختی خوردند و خودشان نیز کشته شدند. (روملو ۲۶۲-۲۶۴، عبدی بیک، ۶۴)

این شکست در اعماق قلمرو دولت صفوی اتفاق افتاد و شاه تهماسب اقدام آن دو فرمانده در جنگ با ازبک‌ها را خودسرانه خواند. (تذکره، ۵۶) همچنین در طی سالهای ۹۲۴ تا ۹۳۷ ه‍.ق شش بار تهاجم ازبک‌ها به مشهد، هرات، زاوه، خاف، هرات رود و تونیان صورت گرفت که در دو مورد از این درگیری‌ها نیروهای قزلباش یک بار در ۱۹ ذی‌قعدة ۹۴۱

هق در هراترود تونیان شکست خورد و بار دیگر در ۲۰ رجب ۹۴۲ هق در قریه عبدال آباد مشهد سپاه ۲۰۰۰۰ نفره عبیدالله نیروی ۴۰۰۰ نفره صوفیان خلیفه را منهزم کرد و خود وی را به اسارت درآورده و به قتل رساند و در ۲۷ صفر ۹۴۳ نیز هرات را غارت کرد. (روملو، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۶۳، خواند میر، ذیل... ۱۵۸-۱۶۵، ۱۷۰-۱۸۴، ۱۹۲)

در خلال سالهای ۹۵۳ تا ۹۵۵ هق نیز چندبار از یک‌ها تهاجماتی کردند که یکبار در ۹۵۵ علی سلطان از یک به استرآباد تاخت و بار دیگر بیرام اوغلان از یک که هراترود را تاراج کرد و هرچند در نهایت از محمدخان حاکم هرات شکست خورد و متواری شد اما خساراتی وارد کرد و برخی احشام را به غرjestان برد. (میرجعفری، «زندگانی القاص میرزای صفوی» ۲۰-۲۴، نوایی و غفاری، ۱۳۸۶، ۱۱۵، روملو، ۴۳۷-۴۳۸، خواندمیر، ذیل... ۲۲۹-۲۳۰) نیز در طی سالهای ۹۶۵ تا ۹۷۷ هق از یک‌ها دست اندازیهایی به استرآباد و خراسان کردند و یک بار به غارت استرآباد و شکست قوای قزلباش موفق شدند (روملو، ۵۷۱-۵۷۳، نوایی و غفاری، ۱۱۶) و بار دیگر در زورآباد جام قوای قزلباش رابه سختی در هم شکستند. (ر. ک. به: جدول شماره ۱ در بخش ضمیمه)

در دوران سلطنت ۱۶ ماه و ۱۶ روزه شاه اسماعیل دوم (۲۸ جمادی الاول ۹۸۴ تا ۱۳ رمضان ۹۸۵) به یک مورد تعرض قوای از یک به فرماندهی جلال خان از یک به خراسان اشاره شده است که «امرای قزلباش یارای پایداری را در خود ندیده در قلعه‌های خود خزیدند و هر یک منتظر بودند تادیگری با دشمن بجنگد...» جنابدی تاریخ این تهاجم را در اواخر ۹۸۵ آورده «که آخر زمان پادشاه مبرور شاه اسماعیل ثانی و اول جلوس پادشاه مؤید شاه سلطان محمد بود با ۲۰۰۰۰ بها در ... از مرو... به خراسان نهضت نموده، همگی بر قتل و نهب اموال رعایا و عجزه آن محال مصروف گردانید. از ولایت ایبورد به دره قوچان و راتکان و خبوشان و طوس و اسفراین و ایل کرایلی و جوین و سبزوار و سلطان میدانی و نیشابور عبور نموده اموال و مراعی و مواشی بیرون از حد و عد جمع آورده از راه رخ به چمن زاوه نمود. اراده از نزول در این مقام آن بود که از راه سرخس به مرو مراجعت نماید و این اموال بیکران بران صوب رساند». (روضه الصفویه، ۱۳۷۸: ۳-۵۹۲) در احسن التواریخ و خلاصه التواریخ در ذیل حوادث ۹۸۵ هق یعنی ماه رجب سال مزبور که حدود ۲ ماه قبل از مرگ شاه اسماعیل درج

شده است. طبق گزارش اخیر «ابوالخان [ازبک]... تا نواحی نیشابور تاخت...» (روملو، ۶۴۴، قمی، ج ۲، ۱۳۸۳: ۶۵۱)

در دهه اول سلطنت شاه عباس نیز ازبک‌ها تهاجماتی به خراسان داشته‌اند. چنانچه در ۹۹۷ هـ.ق عبدالله خان ازبک با ۳۰۰۰۰ نفر به هرات حمله کرد و پس از شکست قوای علیقلی خان خود وی را به اسارت درآورده و بعد کشته و به قتل و غارت مردم شهر پرداخته و مرتکب فجایعی شدند. (اسکندر بیگ، ج ۲، ۶۰۴-۶۰۵، نطنزی، ۳۰) نیز در سال ۹۹۸ هـ.ق ازبک‌ها به قصد تسخیر مشهد حمله نمودند و آنجا را هفت ماه محاصره کردند. (نطنزی، ۳۶۷-۳۷۳ روضه الصفویه، ۷۲۲)

در سال ۹۹۹ هـ.ق نبردهای پراکنده‌ای میان ازبک‌ها و امرای قزلباش رخ داد که در جریان یکی از آنها ازبک‌ها به فرماندهی دینم سلطان، قزلباشها را شکست داده و فرمانده آنها، سلیمان خلیفه را کشتند. و در سال بعد دینم سلطان برادر خود باقی سلطان را مأمور تصرف سیستان کرد و از قهستان تا اقصای ولایت سیستان را به تصرف درآورد. (نویسی و غفاری، ۱۷۶) نیز در سال ۱۰۰۱ هـ.ق ازبک‌ها نیشابور را محاصره کردند و درویش محمدخان به خاطر ناتوانی در جنگ با ازبک‌ها به مصالحه با عبدالمؤمن خان پرداخت. (نویسی و غفاری، ۱۷۸، نطنزی، ۵۰۳-۵۰۴) در اواخر سال ۱۰۰۳ هـ.ق عبدالمؤمن خان قلعه اسفراین را محاصره کرد. (اسکندریبیک، ۸۰۲-۸۰۵) و در عاشورای ۱۰۰۴ سبزوار را محاصره کرد و به دستور وی، مردم شهر را قتل عام کردند. (همان، ۸۰۸-۸۰۹)

شکست‌های نظامی در مقابل ارتش عثمانی

اما در مقابل ارتش عثمانی هم در جریان حدود ۷۸ مورد تعرض، تهاجم و درگیری در خلال سالهای ۹۱۷ تا ۱۱۰۵ هـ.ق / ۱۵۱۱ تا ۱۶۹۹ میلادی قوای نظامی صفویه کارنامه درخشانی برجای نگذاشتند. محدوده جغرافیایی تهاجمات و درگیری‌ها بین‌النهرین، قفقاز، آذربایجان، کرمانشاه و حتی اعماق قلمرو دولت صفوی است. و شکستهایی مثل چالدران (۹۲۰)، میانج یا میانه (۹۴۰)، شوره گل (۹۸۵) و بغداد (۱۰۳۹) سرنوشت ساز و تاریخی بوده است. و در

برخی پیروزی‌های قوای صفوی نیز دشمن را در داخل خانه خود شکست داده و به عقب نشینی وا داشته‌اند. اما ۱۰ مورد از ناکامی‌های قوای صفوی در مقابل عثمانی‌ها متأثر از عوامل سیاسی بویژه جنگ‌های قدرت داخلی بوده است. یکبار در سال ۹۳۸ هـ ق سلطان سلیم، فیل پاشا را با ۵۰۰۰۰ سوار به اتفاق الامه تکه‌لو بر سر شرف خان کرد فرستاد تا آن دیار را در اختیار خود بگیرند و بار دیگر در سال ۹۴۰ هـ ق سلطان سلیمان به درخواست الامه، ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را در راس ۹۰۰۰۰ نفر و الامه را با ۱۰۰۰۰۰ نیرو روانه تبریز کرد. (روملو، ۳۱۴، ۳۱۵ و ۳۲۴) سپس سلطان عثمانی رأساً به کمک وی شتافت و در نبردی با قوای پیشقراول عثمانی در قراآغاج (میانه) به علت کثرت نیروی خود با مقاومت جدی قزلباش‌ها مواجه نشدند و جنگ صعب واقع نشد. (روملو، ۳۲۶، قمی، ج ۱، ۲۳۱، تذکره، ۸۳)

ناکامی‌های نظامی در مقابل هندی‌ها

در ربیع الاول ۹۴۱ هـ ق نیز سلطان سلیمان با نیروهایش به بین‌النهرین تعرض کرد و پس از تصرف بغداد به آذربایجان حرکت کرد. (روملو، ۳۳۹-۳۳۵) نیز پس از پناهندگی القاص میراز به عثمانی و تشویق سلطان عثمانی به تهاجم به ایران در سال ۹۵۴ اولین تعرض قوای مشترک عثمانی و القاص به ارمنستان و محاصره ده روزه وان و سوختن و غارت سرزمین‌های صفوی مهمترین درگیری با قوای صفوی در ۱۹ جمادی‌الثانی ۹۵۵ در مرند رخ داد که قوای صفوی موفق به توقف پیشروی عثمانی‌ها نشدند و آنان در گام بعدی به تبریز رسیدند. (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۴۳۴-۴۳۵، تذکره، ۴۲-۵۳، اسکندریک، ج ۱، ۷۱، حسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۸، میرجعفری، ۱۶۰) در دوران سلطنت شاه عباس بزرگ (۹۶۶-۱۰۳۸ هـ ق) در حدود ۲۵ مورد تهاجم و برخوردهای ارتش‌های عثمانی و صفوی ثبت شده است که از سال ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۷ هـ ق در جریان بوده و قوای صفوی غیر از دو مورد ناکامی در بقیه موارد پیروز میدان بودند و یکی از آنها ربیع الاول ۱۰۲۵ در طسوج نیروهای صفوی از مقابل خلیل پاشا عقب‌نشینی کردند و دیگر در بهار ۱۰۲۷ هـ ق تبریز به اشغال درآمد. (ر. ک. به: جدول شماره ۲ در بخش ضمایم)

در مقابل هندیها نیز کارنامه قوای نظامی صفویه در خور تأمل و توجه است و تنش‌هایی که دو کشور بر سر مسئله قندهار با یکدیگر داشتند به رویارویی‌های متعددی انجامید و این منطقه از سال ۹۳۷ تا ۱۰۶۶ در اثر کشاکش‌های بین قوای نظامی آن دو، دست به دست گشت. قوای صفوی به اندازه موفقیت‌ها، شکستهایی را هم از ارتش هند متحمل شدند که برخی از آنها به عوامل سیاسی داخلی بستگی داشتند. چنانچه در سال ۹۴۱ پس از نبرد سازمان یافته‌ای میان نیروهای صفوی به فرماندهی سام میرزا و آغزوارخان با قوای تحت حمایت هند به فرماندهی کامران میرزا، حاکم قندهار، قوای سام میرزا در یک مرحله از جنگ، متحمل شکست شد. و آغزوار خان به اسارت درآمد و به دستور کامران میرزا کشته شد و سام میرزا به گرمسیرات گریخت. (روملو، ۳۴۱-۳۴۲، خواندمیر، ذیل ...، ۱۷۴)

سه سال بعد کامران میرزا به قندهار حمله کرد و بر قوای ایرانی غلبه کرد و آنها را به عقب نشینی واداشت و تمام قلمرو منطقه تا رودخانه هلمند دوباره به دست کامران میرزا افتاد (۹۹۴ق/۱۵۳۸م) و در شوال سال ۹۵۱/دسامبر ۱۵۴۴ نیز پس از هشت ماه محاصره قلعه قندهار توسط هندی‌ها نیروهای صفوی با ناکامی و دلسردی در صدد بازگشت از قندهار برآمدند. (اسکندریک، ج ۱، ۶۹، روملو، ۴۰۴ و ریاض الاسلام، ۷۴-۷۵) و یک سال بعد بدنبال شش ماه محاصره قندهار ضعف نیروهای صفوی موجب مصالحه آنان با هندی‌ها گردید. (ریاض الاسلام، ۷۵) در سال ۱۵۴۸/۹۵۵ همایون پادشاه هند به بدخشان لشکر کشید و در جنگی میرزا سلمان را شکست داد و بر بدخشان مسلط شد، سپس به کابل حرکت کرد و درنبردی کامران میرزا تسلیم و مورد عفو قرار گرفت. در سال ۱۵۵۸/۹۶۵ نیروهای صفوی به فرماندهی سلطان حسنی میرزا پسر بهرام میرزا و ولی خلیفه شاملو و الله قلی بیک در قندهار و قلعه آن به نبردهایی با قوای هندی پرداختند و قلعه قندهار را محاصره کردند. و در جریان سه ماه درگیری هندی‌ها مقاومت کردند و به نوشته منابع هندی شاه محمد قلاطی، فرمانده قوای هندی قندهار، دوتلاش متوالی ایرانی‌ها را برای بازپس‌گیری قندهار ناکام گذاشت. و صرفاً به توصیه اکبرشاه قلعه را به ایرانی‌ها تسلیم کردند. (نک به ریاض الاسلام) در سال ۱۰۶۴/۱۶۳۶ شاه جهان فرمانروای هند بعد از ناکامی در مذاکرات محرمانه و اغوای علیمردانخان حاکم ایرانی قندهار، درصدد برآمد با تهاجم

نظامی، قندهار و قلعه آن را فتح کند. علیمردانخان قبل از اقدام نظامی هندی‌ها با آنها تماس‌هایی برقرار کرد. مخالفت دسته‌ای نیرومند از طرفداران دولت ایران در قندهار با وی و ارسال گاز رش آن به مرکز و اقدامات دولت مرکزی ایران موجب نزدیکی بیشتر علیمردانخان به هندی‌ها و حمله هندی‌ها در ۲۱ شوال ۱۰۴۷/۲۶ فوریه ۱۶۳۸ به قندهار و تصرف آن شد. (ریاض الاسلام، ۶۳، اصفهانی، ۲۵۳ تا ۲۵۵)

عوامل ساختاری - سیاسی ناکارآمدی نیروی نظامی صفویه

الف) عوامل ساختاری

اگر مجموع عوامل مؤثر در ضعف ارتش صفویه را بویژه در نیمه اول حیات این سلاله در نظر بگیریم عوامل متعددی همچون عوامل تاکتیکی، آموزشی، اطلاعاتی، تجهیزاتی و ... مؤثرند. اما در این میان عوامل ساختاری تأثیر و نمود بیشتری دارند. و ساختار ارتش صفویه ذاتا دارای تعارضات و تضادهایی بود که دخالت طوایف تشکیل دهنده آن را در کشاکش‌های سیاسی برمی‌انگیخت. نیز تعداد قابل توجهی از شکستهای نظامی در جنگ‌های خارجی و حتی داخلی به علت اشتغالات سیاسی نظامیان در عرصه‌های سیاسی داخلی اعم از جنگ‌های قدرت طلبانه جناح‌ها و طوایف مختلف رقیب، نقش‌آفرینی در انتقال قدرت و سرکوبی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بر آن تحمیل شد و علت و مشوق تعدادی از تهاجمات ارتش‌های بیگانه وجود چنین مشغله‌هایی برای قوای نظامی صفویه بوده است.

در مرحله ایجاد سپاه قزلباش عواملی موجب کارآمدی آن بودند که در ادوار بعد آن عوامل کم‌رنگ شده و یا از بین رفتند یکی از آنها وجود «عامل معنوی و غیرمادی» است. اکثر قریب به اتفاق هواداران نظامی اسماعیل یکم به قبایل ترکمان تعلق داشتند. آنچه از آنها انتظار می‌رفت، صوفی‌گری بود. به زعم رویمر پایبندی آنان به تکالیف مذهبی و اطاعت محض از مرشد کامل^۱ از

۱ - آنان در جنگ‌ها رجز می‌خواندند و می‌گفتند: «قوربان اولدغیم پیریم مورشیدیم»

عوامل کارآمدی و قدرت سپاه قزلباش در اوایل این دوره است. (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۲) اما بعد از جنگ چالدران این باور قدرتمند به مرشد آسیب دید و از اوان سلطنت شاه طهماسب اهداف سیاسی و مادی نیز جایگزین انگیزه‌های معنوی شد. اما عامل مهمتر ساختار ناهمگون و متشکل از طوایف متعدد سپاه قزلباش بود که در زمان شاه اسماعیل به سبب شخصیت کاریزمایی وی معایب و مشکلات آن مجال بروز نمی‌یافت. (نک به داریوش نویدی، ۱۳۸۶: ۵۴) اما در زمان شاه تهماسب در همان ابتدای کار به صورت تنش هم میان طوایف تشکیل دهنده سپاه که سران آنها مقامات عالی نظامی و حتی سیاسی را عهده‌دار بودند بروز کرد و به تخصم و رویارویی‌های نظامی آنها نیز انجامید و هم بصورت تعارضاتی با شاه انجامید.

بامروزی به شکل‌گیری این نیرو ملاحظه می‌شود که: «متشکل ساختن صف‌های قزلباش یا سرخ کلاهان و یک شکل کردن و هماهنگ ساختن آنها را باید مرهون کوشش‌های پیاپی و پی‌گیری‌های بی‌دریغ شیخ حیدر [پدر اسماعیل] دانست» (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۶۴) اما پس از کشته شدن حیدر در جنگ با شروانشاهان در ۸۹۹ هـ.ق تا زمان بازگشت اسماعیل به اردبیل (۹۰۵ هـ.ق) «ماجراجویان و عناصر زرطلبی که هرج و مرج عهد را مغتنم می‌شمردند، بار دیگر پیوستن به پیروان سرخ کلاه مرشد جوان را وسیله‌ای برای نیل به آرزوهای برنیامده خویش یافتند.» وقتی خبر بازگشت اسماعیل پخش شد، گروه زیادی از قبایل مختلف ترک زبان که در دیار بکر و شام و ناحیه آناتولی و کرانه‌های دریای خزر بودند، روبه اردبیل نهادند.

انگیزه پیوستن افراد برخی از این قبایل به سپاه قزلباش صرفاً جنبه سیاسی داشت. چنانچه افراد دو قبیله حمیدلی و تکه‌لو که بعدها همه آنها به تکه‌لو مشهور شدند، بغض عجیبی نسبت به عثمانی‌ها داشتند. انگیزه پاره‌ای دیگر مثل افراد قبیله‌های شاملو، ورساق، صوفیه قراباغ و قاجار گرایش‌های مذهبی و عشق به کوچ و جنگاوری ماجراجویانه و بهبود اوضاع زندگی بود. دقیقاً معلوم نیست که در آغاز کار قبیله‌های هواخواه اسماعیل از چهار یا پنج تجاوز می‌کرد یا نه، اما بی‌تردید تا نخستین دهه سده دوازدهم هجری تعداد این قبیله‌ها به نه می‌رسید. قبایل نه گانه مزبور عبارت بودند از: تکه‌لو، روملو، شاملو، استاجلو، ذوالقدر، افشار، قاجار، ورساق و صوفیان قراباغ. (طاهری، ۱۷۸) این قسم شکل‌گیری و ساختار بندی

عوارضی داشت که از ذات و ماهیت آن ناشی می‌شد نظیر نقش اشرافیت قبیله‌ای بعنوان موجودیت اصلی سیاسی و واقعیت اجتماعی و تمرکز گریزی بعنوان هدف آنها و سازمان یافتن حول سنت‌های قبیله‌ای و تقسیم کشور بین قبایل متعددی که هر کدام اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کردند.

البته از رهگذر جنگ‌های زیادی که در آغاز حکومت صفویه صورت می‌گرفت، ثروت کافی برای ارضای آنان به دست می‌آمد و این جنگ‌ها که مشخصه آغاز حکومت صفوی است برای همکاری سران قبیله‌ای کارآمد و مؤثر بوده است. بنابراین در خلال سلطنت شاه اسماعیل اول (۱۵۰۱/۹۰۷ - ۱۵۲۴/۹۳۰) رهبران قبیله‌ای متعدد علیرغم منازعات و کشمکش‌های فراوان، عموماً با هم همکاری می‌کردند و حکومت مرکزی را قویاً مورد چالش قرار نمی‌دادند (داریوش نویدی، ۵۴).

اما از همان ابتدای سلطنت شاه تهماسب، اختلافات بروز کرد و به رویارویی‌های نظامی خطرناکی هم انجامید که طوایف مختلف قزلباش در مقابل هم صف‌آرایی کردند و این کشاکش‌ها که جنبه سیاسی داشت و تا دهه اول سلطنت شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق.) ادامه یافت عامل وضعی بر نیروی نظامی صفویه بود و آنرا در مقابل دشمنان خارجی تضعیف می‌کرد که باید به رابطه دو متغیر عوامل سیاسی و ناکارآمدی ارتش بیشتر بپردازیم تا این جنبه نیز قابل فهم باشد.

ب) عوامل سیاسی

عوامل سیاسی ناکارآمدی ارتش صفوی عمدتاً در دو بعد نمود داشته است یکی در رقابتهای قدرت طلبانه میان سران طوایف تشکیل دهنده قزلباش با یکدیگر و با شاه و ... و دیگر در فرآیند جنبشهای سیاسی - اجتماعی.

تضادها و تعارضات سیاسی در عصر شاه تهماسب

در جریان جنگ‌های قزلباشها و ارتش‌های مهاجم عامل بسیاری از ناکامی‌ها

گرفتاری‌های سیاسی داخلی قزلباش‌ها بود. با نگاهی به جنگ‌های مزبور می‌بینیم وقتی خبر حمله ازبک‌ها در اوان سال ۹۳۱ به شاه طهماسب رسید (تذکره، ۴۹، عبدی بیک، ۱۳۶۹، ۶۱)، موقعی بود که اختلافات میان فرماندهان طوایف تشکیل دهنده سپاه قزلباش بروز کرده بود. و این امر مقابله با ازبک‌ها را تحت الشعاع خود قرار داد و در حالی که دیو سلطان روملو که در امیرالامرای بر کپک سلطان مقدم بود، دفع ازبکان را به عهده گرفت و به فرمان شاه «امرای عراق و فارس و.. جوهه سلطان تکه‌لو، حاکم همدان» نیز ماموریت یافتند که به او ملحق شوند، اما این جمع به جای مقابله با ازبکان «دفع و رفع کپک سلطان و طایفه استاجلو [را] پیشنهاد خاطر کردند و از آنجا به خراسان نرفتند، متوجه درگاه شدند» (عبدی بیک، ۶۱، تذکره، ۴۹-۵۰، روملو، ۲۴۵)، که البته میان آن دو جنگی رخ نداد اما مقابله با ازبک‌ها فراموش شد و روند اختلافات عمق بیشتری یافت و در سال ۹۳۲ جنگ داخلی به اوج خود رسید به نحوی که به نوشته وقایع نامه‌ای «جامعه نظم و ترتیب خود را از دست داد و سردرگمی کشور را تجزیه کرد». (سیوری، ۱۳۶۲: ۴۶)

اوج این درگیری‌ها موقعی بود که کپک سلطان با تمام توان با دیوسلطان و جوهه سلطان در ۱۴ شعبان ۹۳۲ در محلی به نام سکسنجق^۱ درگیر شد که استاجلوه‌ها متحمل شکست شده و به سوی گیلان گریختند. مظفر سلطان رشتی آنان را دوباره سازمان داد و آماده نبرد کرد و نبرد بعدی در خزرویل، واقع در دره سفید رود با روملوه‌ها و تکه‌لوه‌ها روی داد و این بار هم کاری از پیش نبردند. (روملو، ۲۵۰، عبدی بیک، ۶۲-۶۳، تذکره، ۵۰، باکه‌گرامون، ۱۳۸۴، ۱۰) در اواخر سال ۹۳۲ و اوایل سال ۹۳۳ تهاجمات دیگری توسط ازبک‌ها به هرات رخ داد که خواند میر علت تهاجم عبید خان را «خبر اختلاف امرای شاهی و...» ذکر کرده است. (ذیل...، ۱۴۰) دامنه اختلافات به حدی بود که سفرشاه برای مقابله با ازبک‌ها نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت و از ساوجبلاغ پیش تر نرفت. زیرا طبق اخبار واصله از آذربایجان امرای استاجلو از رشت به اردبیل

۱ - در محل هشتاد جفت که ترکان عثمانی آنرا سکسنجک گویند (تذکره، ۵۱) که منطقه سلطانیه می‌باشد، جزو بیجار هم نوشته‌اند (عبدی بیک، ۶۲، و سیوری (پائیز ۱۳۶۹ هـ. ش) «مناصب اصلی دولت صفوی...» ترجمه مهدی فرهانی، ۳۰۸)

رفته و در اثر درگیری، احمد آقای چاوشلو تواجی و کپک سلطان کشته شدند، سپس به خچورسعد که اردوی دیو سلطان و جوهه سلطان در آنجا بودند، رفتند و در از په چاهی [=ارپه چایی] نخجوان جنگ کردند و استاجلوه‌ها شکست خورده و کپک سلطان کشته شد و محمد بیگ پسر بهرام بیگ قراملو (قراملو) گرفتار و کشته شد. (تذکره، ۵۵، عبدی بیگ، ۶۳)

به هر حال با وجود ایجاد وقفه در حرکت شاه به خراسان، این اقدام، صورت گرفت، با این حال هنوز کشمکش‌های دیگری از برخی فرماندهان نظامی گزارش می‌شد، نظیر خبر ذوالفقار بیگ حاکم کلهر که در بیلاق ماهیدشت بر سر عمش ابراهیم خان موصولو که به حکومت عراق نصب شده بود، هجوم آورد و او را با بنی اعمامش کشته و خود والی تمام عراق عرب گردید. (تذکره، ۵۷، روملو، ۲۷۳) نیز در طی سالهای ۹۳۴ تا ۹۳۷ که ازبک‌ها شش بار به خراسان یورش بردند، کشاکش‌های قدرت طلبانه داخلی طوایف قزلباش در جریان بود، چنانچه در سال ۹۳۶ ه. ق سام میرزا و حسین خان شاملو از هرات به سیستان رفتند و اهداف رقابت جویانه خود را دنبال کردند (تذکره، ۶۰-۶۱، عبدی بیگ، ۶۶) و در بیلاق گندمان فارس در ذیقعه ۹۳۷ ه. ق به درگیری‌هایی با چوهه سلطان پرداختند که «دولتخانه همایون» نیز از این کشاکش‌ها در امان نماند و در نهایت حسین خان شکست خورد و به فارس گریخت و چوهه سلطان توسط شاه عزل شد. (تذکره، ۶۱، عبدی بیگ، ۶۸-۶۹، روملو، ۳۱۰)

در ادامه تنش‌ها یک رویارویی عمده میان تکه‌لوه‌ها با استاجلوه‌ها و ذوالقدرها و افشارها در دولتخانه همایون و در حضور شاه رخ داد که به دستور شاه تکه‌لوه‌ها قتل عام شدند و این واقعه به «آفت تکه‌لو» معروف شد (تذکره، ۶۲-۶۳ و روملو، ۳۰) و پناه بردن بقایای تکه‌لوه‌ها به سردمداری الامه به عثمانی و همدستی آنها با قوای عثمانی و حمله به قلمرو دولت صفوی در طی سالهای ۹۳۸ تا ۹۴۰ ه. ق ادامه همان تنش‌ها بود. (تذکره، ۶۳-۶۷، روملو، ۳۱۱).

در خلال سالهای ۹۴۹ تا ۹۵۷ نیز به علت وجود اشتغالات سیاسی داخلی برای نظامیان در اثر بحران‌های سیاسی، بارها ازبک‌ها تهاجماتی داشتند و این در حالی بود که در طی سالهای ۹۵۳ تا ۹۵۶ ه. ق به سبب شورش القاص میراز برادر شاه تهماسب قوای عثمانی نیز سرحدات غربی را درنوردیدند و به جنگ‌هایی با قزلباشها پرداختند. (میرجعفری، ۲۰-۴،

روملو، ۴۳۷-۴۳۸، خواندمیر، ذیل...، ۲۲۹-۲۳۰) در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم (۲۸ جمادی الاول ۹۶۸ تا ۱۳ رمضان ۹۸۵ هـ.ق) مرزهای شمال شرقی مثل سابق تهدید نشد، «شهرت دلاوری» اسماعیل، گرایش وی به تسنن و گرفتاری‌های داخلی ازبک‌ها دلایل محتمل این امر است هرچند به یک مورد تهاجم ازبک‌ها اشاره شده است، که آن نیز در مظان تردید است. (اسکندریک، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۶۴-۱۶۵، هینتس، ۱۳۷۱، ۹۳) برخی آن را در عصر اسماعیل دوم و برخی دیگر بعد از وی دانسته‌اند. گفتنی است اسماعیل دوم را سران قزلباش بر تخت نشانند و او را «دستاویزی برای رسیدن به مقاصد خود شمردند» و امرای برجسته قزلباش به سبب طمع قدرت و برتری طلبی، زیر دست وی بودند و جرات سرکشی از آنان سلب شده بود (پارسا دوست، ۱۳۸۱-۱۶۲) در دوران یازده ساله سلطنت شاه محمد (۹۸۵-۹۹۶ هـ.ق) با وجود مشکلات عدیده سیاسی ناشی از رقابتهای سران قزلباش دست‌اندازی ازبک‌ها چندان قابل توجه نبود، الا اینکه دفع یکی از تهاجمات آنها در ۲۷ ربیع الاول ۹۸۶ هـ.ق روحیه استقلال طلبی را در مرتضی قلیخان تقویت کرد و مسئله تهاجم ازبکان مستمسکی برای امرای خراسان که از استاجلوها و شاملوها بودند، گردید تا در موضع رقابت با امرای ترکمان و تکه‌لوی دربار قزوین از آن بهره ببرند. (پارسا دوست، ۵۵۶، قمی، ج ۲، ۶۷۳-۶۷۴، نظنزی، ۱۳۷۳، ۱۹۹، نوایی و غفاری فرد، ۱۶۲) شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸) نیز تا زمانی که درگیر سرکشی‌ها و قدرت طلبی‌های سران قزلباش بود، در جنگ با ازبک‌ها، دچار مشکلاتی بود و از توان لازم در حل معضلات آن برخوردار نبود.

در اوایل ۹۹۶، به دنبال بروز اختلافات میان امرای قزلباش، علیقلی خان شاملو با عبدالله خان ازبک سرسری یافت و با او قرار گذاشت که در صورت لزوم، نیروی کمکی جهت مساعدت وی اعزام کند (نظنزی، ۳۰) همچنین در ایامی که شاه عباس، سرگرم سرکوبی یعقوب خان ذوالقدر بود (۹۹۸ هـ.ق) ازبک‌ها مشهد را هفت ماه محاصره کردند اما نکته جالبی را اسکندر بیک یادآور می‌شود که نشان دهنده رابطه متقابل تهاجمات خارجی و معضلات سیاسی داخلی است. وی می‌نویسد: «از دو طرف دو پادشاه عالی جاه (عثمانی و ازبک) روی به ممالک ایران آورده بودند و هنوز بی‌اتفاقی در میانه طوایف قزلباش واقع بود.»

(اسکندربیک، ج ۲، ۶۳۸) این بی‌اتفاقی‌ها موقعیت صفویها را در مقابل ازبک‌ها در سال‌های ۹۹۹ تا ۱۰۰۳ تضعیف کرد چنانچه در تهاجم ازبک‌ها به قلعه اسفراین و قتل عام ساکنان آن به سبب عصبانتهای برخی حکام در اقصا نقاط کشور، شاه نتوانست به مسئله ازبکان پردازد و زمانی شاه عباس در سال ۱۰۰۷ هـ ق ازبک‌ها را در نبرد رباط پریان در هم کوبید که از گرفتاری‌های سرگرم‌کننده داخلی‌های یافته بود. (ر. ک. به: جدول شماره ۱ در بخش ضمیمه) وضعیت مشابهی هم در مقابل عثمانی وجود داشت و عوامل سیاسی داخلی موقعیت نظامی صفویها را تضعیف کرده بود و بخشی از ناکامیها ناشی از گرفتاری‌های سیاسی داخلی بود. در سال ۹۳۷ هـ ق پس از قلع و قمع تکه‌لوه‌ها در جریان کشاکش‌های قدرت طلبانه داخلی، الامه تکه‌لو به عثمانی پناه برد و سلطان سلیمان و ابراهیم پاشا را به اردو کشی به قلمرو دولت صفوی تحریک کرد. نیز شورش القاص میراز بر ضد برادرش شاه‌تھماسب به انشقاق توان نظامی صفویها انجامید. وی به دربار سلطان سلیمان، پناه برد (۹۵۴ هـ ق) و او را به حمله به ایران تشویق کرد و به وعده داد که به محض ورود نیرویها مشترک عثمانی و القاص به خاک ایران «همه سران سپاه و دولت اطاعت وی را گردن خواهند نهاد» (میرجعفری، ۱۵۵) همچنین همزمان با حضور القاص در دربار عثمانی برهان علی سلطان فرزند حاکم اسبق شیروان نیز در دربار عثمانی بود و در استرداد این ناحیه از سلطان سلیمان کمک خواسته بود.^۱ نیروهای عثمانی وقتی در جمادی‌الثانی ۹۵۵ هـ ق به تبریز رسیدند به نوشته مورخین عثمانی سلطان سلیمان بعد از فتح تبریز از تصمیم خود در اعلام القاص میراز بعنوان پادشاه ایران منصرف شد. علت این امر، پیوستن سپاهیان صفوی موجود در سپاه عثمانی به شاه طھماسب بود. یعنی دقیقاً خلاف وعده‌های القاص که گفته بود قوای قزلباش به محض رسیدن به ایران به او خواهند پیوست، تحقق یافت.

بعد از مرگ شاه طھماسب (۱۵ صفر ۹۸۴ هـ ق) تا زمانی که شاه عباس در سال ۱۰۱۲ هـ ق

۱ - به نوشته مورخان عثمانی از جمله ابراهیم پچوی، سلطان سلیمان دستور داد که برهان علی سلطان را همراه نامه‌های یونی به شیروان بفرستند (میرجعفری، ۱۵۵)

توانست به مسائل مرزهای غربی بپردازد اوضاع سیاسی دولت صفویه متزلزل و بی ثبات بود و در این ایام شورشهای زیادی هم رخ داد و در مجموع اشتغالات سیاسی نیروهای نظامی که حافظان سرحدات بودند موجب گردید که نقش شایسته‌ای در دفع تهاجمات قوای عثمانی ایفا نکنند و در این اثنا عثمانی‌ها بیش از پنج بار به درون حدود قلمرو دولت صفوی تعرض کند که معمولاً قوای صفوی نتوانستند دشمن را با شکست مواجه کنند، زیرا وجود جنگ‌های داخلی قدرت طلبانه، رقابتهای میان سران نظامی و نقش آفرینی آنان در انتقال قدرت مانع ایفای شایسته ارتش در مقابل دشمن می‌شد. (نک به نظری، ۷۵-۷۶، اروج بیگ، ۱۶۶-۱۹۸، ۲۰۵-۲۱۰، قمی، ج ۱، ۶۹۸، ۷۹۶-۷۹۹، فومنی، ۷۷، بیانی، ۲۷۲-۲۷۳، اسکندریبیک، ۳۸۳، ۳۶۷ و ۳۷۱)

سرکوبی جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و ضعف ارتش قزلباش در مقابل تهاجمات خارجی

اما یکی از نقش‌های برجسته سیاسی ارتش در عصر صفویه در عرصه رویارویی‌های حاکمیت با شورشها و قیام‌ها و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی این دوره دیده می‌شود. بویژه در نیمه اول آن. این نقش در زمره وظایف ارتش بحساب می‌آید. بررسی علل و انگیزه‌های چنین کارکردی و روند آن در دوره صفویه، حکایت مفصلی دارد و از حوصله این بحث خارج است. اما تأثیر کارکردهای سرکوبگرانه ارتش در عرصه‌های مزبور بر کاهش توان آن در مقابل تهاجمات خارجی و توان بازدارندگی اش مرکز ثقل این بحث می‌باشد.

یکی از شورشهای سیاسی که برای ارتش قزلباش از جهات مختلفی مایه ضعف بود، در طی سالهای ۹۳۷ تا ۹۴۲ ه‍.ق به طول انجامید و سردمدار آن الامه تکه‌لو بود که پس از سرکوبی تکه‌لوها توسط نیروهای شاه تهماسب و خروج آنها از چرخه قدرت، پنج سال مشغله ارتش صفوی گردید. از طرفی خود شورشیان و ده هزار نیروی تحت فرمان الامه از نظامیان قزلباش بودند که به عثمانی پناه برده و به کمک ارتش عثمانی به جنگ‌هایی با شاه تهماسب، مبادرت ورزیدند و از طرف دیگر آنها امیدوار به کمک و حمایت نیروهای قزلباش داخل کشور بودند که در صورت تهاجم به داخل قلمرو دولت صفوی به آنها خواهند پیوست. اما البته خلاف آن واقع شد و در عمل نه تنها قزلباشها به الامه نپیوستند، بلکه نیروهای موجود وی نیز به شاه

تهداسب روی آوردند. به هرحال این اقدامات موقعیت ارتش صفوی را هم در مقابل عثمانی‌ها و هم در مقابل ازبک‌ها آسیب‌پذیر کرد و در مقطع زمانی مزبور هم حملات آنها را موجب گردید و هم شکست‌هایی را نصیب قزلباش‌ها کرد. (عبدی بیک، ۷۱، ۷۳-۷۴، ۷۶، ۷۸ و ۷۹ روملو، ۲۴۶-۲۴۵، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۴ و ۳۲۶، تذکره، ۷۸ و ۷۹، خواندمیر، ذیل... ۱۶۵، ۱۶۴، اسکندریک، ج ۱، ۶۹)

نیز از سال ۹۴۴ تا اوایل سال ۹۴۸ هجری شورشهای سیاسی، اجتماعی متعدد دیگری رخ داد که برای نیروهای نظامی صفوی سرگرم کننده بود. شورش قلندری در شیروان در سال ۹۴۴ هجری که ادعا می‌کرد شیخ شاه است که بعد از درگیری‌هایی با نیروهای دولتی شورش وی نهایتاً سرکوب و خودش کشته شد. (روملو، ۳۶۶، قمی، ج ۱، ۲۷۷) شورش محمد صالح بتکچی در استرآباد که با ازبکان نیز همدست بود بعد از مدتی ایجاد مشغله برای سپاهیان دولتی، بالاخره سرکوب شد.^۱ (روملو، ۳۶۷-۳۷۰) شکایات اعیان شیروان به شاه از سوء رفتار و سوء سیاست شاهرخ بن سلطان موجب گردید که القاص میراز با ۲۰۰۰۰ نیرو برای سرکوبی وی گسیل شود. بعد از چهار ماه محاصره قلعه بیقره شاهرخ تسلیم شد و به تبریز فرستاده شد و او را اعدام کردند.

عصیان امیره قباد حاکم آستاره (آستارای کنونی) در سال ۹۴۶ قوای دولتی به امرشاه متوجه آن منطقه شدند که شورش او را در هم شکستند و امیره قباد و یارانش را کشتند. (روملو، ۳۷۹، قمی، ج ۱، ۲۸۹) شورش مهدی قلی سلطان افشار حاکم شوشتر توسط قوای دولتی به فرماندهی حیدرقلی سلطان افشار سرکوب گردید و در ۲۱ ذیحجه ۹۴۶ او را کشتند و سرش را به شاه فرستادند. (روملو، ۳۸۰) در اوایل سال ۹۴۷ حاجی شیخ کرد راهزنانی را دور خود جمع کرد و به ایجاد ناامنی پرداخت که واحدهایی از قوای قزلباش موفق به سرکوب و قتل وی شدند. (روملو، ۳۸۳، قمی، ۲۹۳، اسکندریک، ج ۱، ۱۵۶) شورش حسن سلطان بن

۱ - محمد صالح در حین فرار به جنگل، دستگیر و به تبریز فرستاده شد. جوالدوزی بر زبان وی زدند و به دستور شاه او را در خم کرده و بالای مناره نصیریه بر زمین انداختند.

امیر ابواسحق^۱ در ریشهر در اواخر سال ۹۴۷ و اوایل ۹۴۸ توسط غازی خان ذوالقدر سرکوب شد. (روملو، ۳۸۷) و شورش علاء الدوله رعناشی، حاکم دزفول اردوکنشی شاه و سرکوب وی را موجب گردید. (روملو، ۳۸۸-۳۸۹، اسکندریک، ج ۱، ۱۵۶)

در این بین شورش القاص میرزا برادر تنی شاه تهماسب بیش از همه برای نیروی نظامی صفویه آسیب‌زا و تضعیف‌کننده بود. وی در جنگ با ازبک‌ها (۹۳۹هـ.ق) و در جنگ با قوای عثمانی (۹۴۰هـ.ق) و در جنگ شروان (۹۴۵هـ.ق) بازوی توانمند شاه بود، اما در سال ۹۵۳هـ.ق وی رویاروی شاه قرار گرفت. پس از وساطت افرادی شاه او را بخشید اما بعد در شروان سکه به نام خود زد و به مخالفت و عصیان پرداخت. شاه برای سرکوبی وی به شروان حرکت کرد. القاص در صحرای چرکس با معدودی به طرف شمخال رفت و طایفه تبرسران به او پناه دادند. شاه به قصد تسخیر قلعه گلستان آنجا را محاصره و بعد تصرف کرد.

القاص در اول بهار ۹۵۴ با ۴۰ نفر از یارانش به استانبول گریخت. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۵-۱۳۶، خورشاه، ۱۶۲-۱۶۳) و پس از چند روز اقامت در استانبول با انبوهی از لشکریان عثمانی متوجه عراق عجم شد و همراه سلطان سلیمان در ۹۵۶هـ.ق به ایران آمده و بر مرند تاخت سپس به تبریز رفتند. اما در تبریز سلطان سلیمان از ادامه توقف سپاهیان در قلمرو دولت صفوی منصرف شد و القاص و الامه را رها کرد. حرکت اردوی القاص به سمت کردستان و همدان و قم و کاشان و اصفهان و فارس تا سال ۹۵۷ توام با جنگ و درگیری‌هایی با قوای قزلباش بود که در نهایت به شکست و دستگیری وی انجامید و به زندان قهقهه فرستاده شد. (ر.ک به احسن التواریخ، خلاصه التواریخ، تذکره شاه تهماسب و تاریخ عالم آرای عباسی و ...)

در سال ۹۵۸ هـ.ق بنحاطر مخالفت‌های مکرر درویش محمدخان حاکم شکی، شاه تهماسب عازم سرکوبی وی گردید. بدرخان و شاهقلی س-طان استاجلو با نیروهای تحت

۱- او را پس از دستگیری روانه تبریز کردند و به دستور شاه کشتند.

امرشان بعنوان پیشقراولان با قراولان درویش محمد درگیر شده و آنها را مغلوب ساختند. اما جنگ اصلی میان طرفین در قلعه‌های کیش و کله سن کوره سن^۱، رخ داد که بعد از بیست روز قلعه‌ها سقوط کردند و درویش محمدخان نیز کشته شد. (روملو، ۴۴۹-۴۵۲)

در سال ۹۶۲ هـ ق شاه تهماسب برای دفع آبای ترکمان، گروهی از جنگجویان قزلباش را برای دفع وی فرستاد و بعد از جنگ‌هایی کار به مصالحه کشید. دوباره در سال ۹۶۵ هـ ق آبای استرآباد را غارت کرد و جنگ و گریزهای دیگری بین او و قزلباش‌ها، رخ داد، که آبای به کمک ازبک‌ها و به علت بروز اختلاف میان قزلباش‌ها برآنان فائق آمد، اما خواجه محمد به کمک ملازمانش او را غافلگیرانه کشت. (عبدی بیک، ۱۱۲، روملو، ۵۱۴، ۵۳۰)

در ۱۰ ربیع الاول ۹۷۲ هـ ق جنگ میان نیروهای اعزامی شاه به فرماندهی ابراهیم میرزا، محمد معصوم بیک، ارس بیک روملو، حیدربیک ترکمان، امیر اصلان بیک افشار و خلیل بیک کرد که برای سرکوبی قازق سلطان پسر محمدخان شرف الدین اوغلی تکه‌لو (حاکم هرات) عازم جنگ شده بودند، قزلباشها موفق به شکست او شدند. تلاشهای بعدی وی نتیجه‌ای نداشت و در ۱۶ ربیع‌الآخر همان سال تسلیم شد.^۲ (روملو، ۵۴۳-۵۴۷، قمی، ج ۱، ۴۴۸-۴۴۹) شورش خان احمد گیلانی که با نافرمانی‌اش از شاه در سال ۹۴۷ هـ ق در جریان بود، موجب گردید که شاه تهماسب در سال ۹۵۷ هـ ق سپاهی به فرماندهی معصوم بیک صفوی به گیلان ارسال کند که به جنگی میان نیروهای او و قوای خان احمد انجامید و خان احمد شکست خورد و دستگیر گردید و در قلعه قهقهه محبوس گردید.

در سال ۹۷۹ هـ ق مردم گیلان شورش کردند و امیره دباح نامی را به سپهسالاری برگزیدند، آنگاه بر لاهیجان دست یافتند و قزلباشها را قتل عام کردند. امیره ساسان از گسکر بر سر شورشیان یورش برد اما شکست خورد شاه تهماسب گروهی را مامور دفع آنان کرد در جنگی که واقع شد امیره دباح کشته شد و شورشیان منهزم گشتند. (نوابی و غفاری فرد، ۱۳۹-۱۴۰) در سال ۹۷۷ هـ ق

۱- یعنی بیایی و بینی

۲- او به مرض استسقاء، گرفتار شده بود در رجب همان سال درگذشت که امرا سر او را پر از گاه کرده و به شاه فرستادند.

شاه بمنظور سرکوبی والیان گرمسیرات جرون^۱، والی کرمان یعقوب بیک افشار را ماموریت داد که به محاصره و تصرف قلاع آنان انجامید. (روملو، ۵۷۱-۵۷۲) اما شورش دامنه دار اجتماعی در واپسین ایام سلطنت و عمر شاه تهماسب در سال ۹۸۱ در تبریز اتفاق افتاد که درگیری‌های خونین میان حاکم شهر و ساکنان محلات مختلف شهر رخ داد و در نهایت به سرکوب و کشتار شورشیان انجامید. (روملو، ۵۸۷-۵۹۰، پیگولوسگایا، ۱۳۵۴: ۴۹۳)

در آغاز سلطنت شاه محمد در حدود چهار، پنج سال در نقاط مختلف کشور افرادی ادعا می‌کردند که شاه اسماعیل دوم هستند که هواخواهانی یافته و به جنگ‌هایی با نیروهای نظامی حکومت می‌پرداختند، چنانچه در سال ۹۸۸ هـ.ق قلندری در میان طوایف لر کوه گیلویه چنین ادعایی کرد و ۲۰۰۰۰ نفر دور خود جمع کرده و مرکز کوه گیلویه را تصرف کرده و در جنگ رستم بیک پسر حاکم دهدشت و در جنگی دیگر خود خلیل خان را کشتند اما در نهایت در جنگ نیروهای اسکندر خان حاکم جدید و امرای فارس که به دستور شاه اعزام شده بودند، این غائله خوابید، اما قلندران دیگری در سایر مناطق ادعای اسماعیل میرزایی کرده و مردم دور آنها جمع می‌شدند، «از جمله در لرستان و چمچال، یکی پیدا شد و اکراد و الوار قلمرو علشیکر بر سر او جمع آمدند و لشکریان به ده هزار نفر رسید». (اسکندر بیک، ج ۱، ۳۵۲)

در اوایل سلطنت شاه عباس نیز شورشهای متعددی رخ داد که برای قوای نظامی اسباب سرگرمی و موجب بازداشتن آنها از پرداختن به دشمنان خارجی گردید که در میان مهمترین آنها می‌توان به شورش کنستندیل خان گرجی که فرایندی طولانی داشت و تا سال ۱۰۳۴ هـ.ق در جریان بود. شورش یعقوب خان ذوالقدر که در سال ۹۹۸ شروع و در سال ۹۹۹ هـ.ق با تسلیم و بعد اعدام وی خاتمه یافت و شش ماه شاه عباس، راساً با سپاهیان سرگرم محاصره او در قلعه اصطخر فارس بود. (نطنزی، ۳۵۲-۳۶۰، جنابدی، ۷۱۹-۷۲۰)

شورش علی بیک در فومن و سید مظفر در آمل و ساری و ملک بهمن در دارالمرز در

۱ - به نوشته احسن التواریخ «الکای گرمسیرات جرون به واسطه ظلم والیان آنجا از نظام و انتظام افتاده و پریشانی تمام بر حال متواضعان آن مملکت راه یافته... بود» (روملو، ۵۷۱)

سال ۱۰۰۰ ه. ق (جنابدی، ۷۲۴-۷۲۶) و شورش امیرحمزه درطالش شورش در گیلان در همان سال و شورش شاهوردی عباسی لر در علیشکر (۱۰۰۲ تا ۱۰۰۶ ه. ق) و شورش نقطویان در ۹۹۹ ه. ق در شیراز و شورش میرزا علاءالملک در لار در سالهای ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ ه. ق (نوایی و غفاری فرد، ۲۰۶-۲۱۸) شورشهای دیگری بودند که هر چند سرکوب شدند. اما اسباب زحمت و مشغله نظامیان این دوره بودند.

نتایج و آثار ناکارآمدی ارتش بر اقتصاد و جامعه

ضعف نیروی نظامی قزلباش در مقابل مهاجمین خارجی و در تأمین امنیت داخلی دارای پیامدها و نتایج ویرانگری بر اقتصاد و جامعه نیز بود. این علاوه بر کاهش اعتبار بین‌المللی حکومت صفوی در مقاطعی بود که متحمل شکستهایی در مقابل ارتش‌های مهاجم عثمانی و ازبک و... می‌گردید، آثار مزبور در محورهای زیر قابل بررسی‌اند:

الف) آسیب دیدن مردم شهرهای در معرض تهاجم و فقدان سپر امنیتی برای آنها
ب) تخریب منابع و بنیانهای اقتصادی مردمان ساکن در مسیر تهاجمات ارتش‌های عثمانی و ازبک

ج) ناامنی شهرها و راه‌های مواصلاتی و آسیب دیدن تجارت و اقتصاد ملی
د) بوجود آمدن حس بدبینی در ساکنان مناطق مورد تهاجم نسبت به حکومت و ارتش
وقتی ازبک‌ها در سال ۹۳۲ ه. ق شهر توس را شش ماه در محاصره قرار دادند. در این مدت ذخیره غذایی محصورین تمام شد و گرسنگی بر مردم غلبه کرد و آنها «چرم کهنه را جوشانیده، می‌خوردند و بعضی که اسب داشتند رگ ایشان را گشاده، خون را تناول می‌کردند» (روملو، ۲۵۶) در اواخر سال ۹۳۲ و اوایل سال ۹۳۳ ازبک‌ها هفت ماه هرات را محاصره کردند و در جریان آن به دستور عبید خان فرمانروای ازبک راه‌ها و گذرها مسدود گردید که «از جنس خوردنی چیزی به درون شهر نبرند و آب را از محصوران شهر و محبوسان بی مهر گرفته انهار عافیت آن دیار را به خاک و خاشاک ظلم انباشت» (همان، ۲۶۹) و در ادامه محاصره بحدی کاربر محصوران سخت شد که حسین خان (حاکم هرات) و بزرگان و کلانتران، چاره کار را

در آن دیدند که کسانی که به تشیع شهرت نداشتند را اخراج کنند. به هر حال، علاوه بر اینکه تعدادی از مردم تلف شدند، یک من نمک به سنگ هرات به مبلغ ۳۰۰ دینار تبریزی ارزش یافت. (روملو، ۲۶۹-۲۷۰ و خواندمیر، ذیل... ۱۴۴)

در سال ۹۵۵ هـ ق و قتی بیرام اوغلان ازبک به هرات رود تاخت، ضمن تاراج آنجا برخی احشام را به غرستان کوچانید (روملو، ۴۳۷-۴۳۸، خواندمیر، ۲۲۹-۲۳۰، نوایی و غفاری فرد، ۱۱۵) در اوایل ۹۸۶ جلال خان ازبک در حمله به خراسان به ولایت جام، تاخته و آنجا را غارت کرد. (نوایی و غفاری فرد، ۱۵۵) در سال ۹۹۷ هـ ق عبدالله خان ازبک با ۳۰۰ ازبک به هرات حمله کرد و به قتل و غارت مردم آن پرداخت و به نوشته نطنزی «موازی ۶۰۰۰ مقتول و ۴۰۰۰ از دختران و پسران مقبول و ارباب صناعت و اصحاب حرفت... به اسیری گرفته و به ماوراءالنهر برد» (نقاوه الآثار، ۳۰) هر چند ارقام نطنزی اغراق آمیز به نظر می رسد و اسکندر بیک فقط به قتل و غارت هرات و «قتل عموم قزلباش... و کشته شدن بسیاری از مردم تازبک» و اسارت زنان و کودکان طایفه شاملو و غیره و فرستادن آنان به ماوراءالنهر و شکنجه «خواتین معظمه شاملو» اشاره کرده است (اسکندربیک، ج ۲، ۶۰۴-۶۰۵)، اما بهرحال، فاجعه بزرگی در هرات وقوع یافته بود.

در سال ۹۹۸ هـ ق در جریان هفت ماه محاصره مشهد توسط ازبکها خرمنهای غلات و باغات مردم، سوزانیده شد و گرسنگی بر مردم غلبه کرد که ناگزیر به «خوردن میته و سگ و گربه پرداختند» و ازبکها به قتل و غارت مردم پرداختند. (نطنزی، ۳۶۷-۳۷۳) و در صحن آستانه مقدس حضرت رضا (ع)، «کشتهها بر زیر یکدیگر افتادند... صلحا، علما و سادات [کشته شدند]... میر محمد سید... از سادات مشهد مقدس [بدست ازبکها] پاره پاره [شد]... عورات به دست ازبکان بی حیا اسیر و مبتلا.. شدند.. در کوچهها و محلات [ازبکها] به قتل و اسیر و یغما [ی] مردم پرداختند و...» (اسکندر بیک، ج ۲، ۶۴۱-۶۴۴) و در اواخر سال ۱۰۰۳ هـ ق که عبدالمومن خان ازبک شهر سبزوار را در محاصره قرار داد خود در پشت بام مسجد جامع نشسته و فرمان قتل عام مردم را در عاشورای ۱۰۰۴ هـ ق صادر کرد. اسکندر بیک منشی ترکمان که پس از این واقعه به همراه شاه عباس به سبزوار رفته بود می نویسد: «عبدالمومن خان تدارک مذلت و عار فرار خود را

در قتل جمعی فقرا و ضعفا سبزواری تصور نموده در شهر قتل عام کرد، چنانچه از کشتن کودکان شیرخواره خود را معاف نداشته بود.. عورات مقتوله.. که اطفال شیرخوار را بر روی سینه مادر نهاده به شمشیر دو پاره کرده بودند». (همان، ۸۰۸-۸۰۹)

آسیب‌ها و خسارات تهاجمات قوای عثمانی به قلمرو غربی دولت صفوی به گونه‌ای دیگر بود. صدمات ناشی از حرکت اردوهای عظیم ارتش عثمانی در شهرها و راه‌های این مناطق برای اقتصاد و معیشت مردم مخرب و ویرانگر بود تجارت آسیب‌های جدی می‌دید، حتی صدمات زیادی در اثر اجرای سیاست زمین‌های سوخته سلاطین صفوی، بویژه شاه طهماسب بر ساکنان مناطق مزبور و کشاورزی و محصولات آنها وارد می‌شد. وقتی در سال ۹۴۰ سلطان سلیمان ۹۰۰۰۰ نیروی عثمانی را به فرماندهی ابراهیم پاشا و ۱۰۰۰۰ نفر را به سرکردگی الامه تکه‌لو به تبریز گسیل کرد (روملو، ۳۲۴) معلوم است که چه میزان خسارات بر سرزمینهای سر راه و اشغال شده وارد می‌شود و علاوه بر آن اجرای تاکتیک امحاء منابع خسارات دیگری را وارد می‌کرد.

همچنین، وقتی در سال ۹۵۴ و ۹۵۵ قوای عثمانی در حمایت از القاص میرزا به ارمنستان و وان .. متعرض شدند، غارت و سوزاندن سرزمین‌های اشغالی د راس برنامه‌های مهاجمین قرار داشت و قوای صفوی نیز با نابودی غله و آذوقه و درخت‌ها و قنوات و جوی‌ها مانع از پیروزی قوای عثمانی می‌شدند (سفرنامه‌های ونیزیان، ترجمه امیری، ۴۳۴-۴۳۵، تذکره، ۴۲ و ۵۲، اسکندر بیگ، ج ۱، حسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۸) همچنین در سلسله تعرضات قوای عثمانی در سالهای ۹۸۵ تا ۱۰۱۲ ه. ق سرزمینها و شهرهای قلمرو دولت صفوی در اثر اشغال و تخریب و سرکوبی و غارت قوای عثمانی متحمل خسارات فراوان شدند. (ر. ک. به: نطنزی، ۷۵-۸۰، اروج بیگ، ۱۶۶-۱۹۸، قمی، ج ۱، ۶۹۸، ۷۹۶-۷۹۹، اسکندر بیگ، ۳۸۳-۳۶۷ و ۳۷۱)

ناتوانی قوای نظامی و فقدان توان بازدارندگی آن و در نتیجه تاخت و تازهای قوای بیگانه اقتصاد و تجارت کشور را هم در معرض آسیب قرار می‌داد به نوشته تجار ونیزی تهاجمات مکرر قوای عثمانی موجب شده بود در تبریز تجارت ابریشم به نصف تقلیل یابد، (سفرنامه‌های ونیزیان، ۴۴۶) و در کنار همه این آسیب‌ها این روند، رابطه مردمانی که متحمل

خسارات و ناملایمات می‌شدند با حکومت، بویژه ارتش را خدشه دار می‌ساخت و بطور ناملموس و در دراز مدت حس خوش بینی و اعتماد آنان به قوای نظامی از بین می‌رفت و پیامدهای زیانبار دیگری می‌توانست داشته باشد.

نتیجه‌گیری

۱ - یافته‌ها و مستندات نشان می‌دهند که در کنار نقاط قوت‌های نیروهای نظامی صفویه (در دوره اول عمر این سلسله)، ضعف‌ها و ناکارآمدی آن نیز واقعیتی انکار ناپذیر است و بیشترین نمود آن در مقابل تهاجمات خارجی بویژه از طرف عثمانی و ازبک‌ها بوده است. همچنین بحران‌های سیاسی داخلی و نیز خطرناک و آسیب‌زا بوده است.

۲ - رابطه معنی‌دار بین ناکارآمدی ارتش با عوامل سیاسی وجود دارد. مهمترین عوامل سیاسی نیز در ایفای نقش‌های فراتر از وظایف مقبول و موجه نیروهای نظامی نمود داشته است. عواملی که ارتش را از عمل به وظایف خود باز داشته است.

۳ - کارکردهای موجه و پذیرفته شده ارتش از منظر عرف زمانه و آراء اندیشمندان عصر نیز بازتاب داشته است حفظ سرحدات، موجودیت مملکت، امنیت جامعه از خطرات خارجی و داخلی و ... بود که وجود مشغله‌های سیاسی مانع از عمل صلح ارتش به این وظایف شد.

۴ - گزارشات و آمار و ارقام و روند حوادث مربوط به جنگ‌های قوای صفویه با ازبک‌ها، عثمانی‌ها و هندیها نشان می‌دهد که شکست‌های ارتش صفوی چشمگیر بوده و در موضع انفعالی قرار داشت و این امر متاثر از اشتغالات سیاسی نظامیان در جنگ‌های قدرت طلبانه داخلی، سرکوبی شورش‌های سیاسی و اجتماعی و ... بوده است.

۵ - شورش‌ها و خیزش‌های سیاسی، اجتماعی از دو لحاظ برای ارتش تضعیف‌کننده بود، یکی به لحاظ شرکت بخش‌هایی از آنان در این شورش‌ها و شورش‌هایی که توسط

مقامات و حکام نظامی رخ می‌داد و دیگر به لحاظ نقش آفرینی بخش‌های دیگر نظامیان در سرکوبی آنها.

۶ - بخش قابل توجهی از عصیان و سرکشی‌های امرا و حکام در ارتباط آنها با دشمنان خارجی دولت مرکزی رخ نموده است که آسیب‌ها و خسارات آن بیشتر و جبران ناپذیرتر بوده است.

آثار و پیامدهای ضعف نیروهای نظامی در اقتصاد و جامعه به انحاء مختلف نمود داشته و بیشترین ضرر و زیان آن متوجه ساکنان سرزمین‌های واقع در مسیر و معرض تهاجمات عثمانی و ازبک‌ها بود.

ضمائم

جدول ۱ - تأثیر عوامل سیاسی در ناتوانی سپاه قزلباش در قبال تهاجمات ازبک‌ها

عنوان / ردیف	تاریخ تهاجمات ازبک‌ها	مکان و نحوه تهاجمات	عوامل سیاسی ضعف ارتش	نتایج تهاجمات ازبک‌ها
۱	۹۳۲ هـ.ق / ۱۵۲۵ میلادی (سلطنت شاه تهماسب)	محاصره ۶ ماهه توس (احسن التواریخ، ۲۵۰؛ تکلمه الاخبار، ۶۲-۶۳)	اختلاف میان سران قزلباش (استاجلوها و تکه‌لوها)	خسارت بر شهر توس و ساکنان آن
۲	شوال ۱۵۲۶/۹۳۳	تهاجم به بسطام (تذکره، ۵۵، تکلمه الاخبار، ۶۳)	اختلاف میان سران قزلباش (جنگ داخلی در نخجوان)	پیروزی ازبک‌ها بر قوای صفوی
۳	اوایل ۱۵۲۷/۹۳۴	محاصره ۷ ماهه هرات (احسن التواریخ، ۲۴۴-۲۴۵؛ ذیل تاریخ، ۱۶۴-۱۶۵)	شورش داخلی (ذوالفقار خان حاکم کلهر)	خسارت به مردم هرات، قحطی و کشتار آنها
۴	ذیقعه ۱۵۳۴/۹۴۱	تهاجم به هراترود (احسن التواریخ، ۲۴۴-۲۴۵؛ ذیل تاریخ، ۱۶۴-۱۶۵)	شورش سام میرزا و آغزیوارخان	شکست قوای صفوی
۵	رجب ۱۵۳۵/۹۴۲	تهاجم به هرات (احسن التواریخ، ۳۱۲-۳۱۸؛ ذیل تاریخ، ۱۶۴-۱۶۵)	شورش داخلی و بدرفتاری حاکم هرات با مردم	شکست قوای صفوی در نبرد عبدالآباد مشهد
۶	صفر ۱۵۳۶/۹۴۳	دست اندازی به هرات (احسن التواریخ، ۴۳۷-۴۳۸)	جنگ داخلی (میان شاه و سام میرزا)	کشتار ساکنان قلعه اختیارالدین
۷	۱۵۴۸/۹۵۵	دست اندازی به استرآباد (ذیل تاریخ، ۲۲۹-۲۳۰؛ خلاصه التواریخ، ۴۷۲)	جنگ با خان احمد در گیلان	
۸	۱۵۵۷/۹۵۶	تهاجم به استرآباد (احسن التواریخ، ۵۳۷-۵۷۱)	اختلاف میان سران قزلباش و شورش ترکمانان یقه	شکست قوای صفوی و غارت استرآباد
۹	۱۵۶۹/۹۷۷	تهاجم به خراسان (احسن التواریخ، ۵۷۱-۵۷۳)	سرکوبی والیان گرمسیرات و جبرون توسط حاکم کرمان	شکست قوای صفوی در زورآباد جام

ردیف	عنوان	تاریخ تهاجمات ازبک‌ها	مکان و نحوه تهاجمات	عوامل سیاسی ضعف ارتش	نتایج تهاجمات ازبک‌ها
۱۰		۱۵۷۷/۹۸۵ (سلطنت شاه اسماعیل دوم)	تهاجم به حوالی نیشابور (احسن التسوار، ج ۲، خلاصه التواریخ، ج ۲، ۶۴۴ و ۶۵۰-۶۵۲)	وجود رقابت‌های قدرت طلبانه داخلی	تهدید امنیت خراسان
۱۱		ربیع الاول ۱۵۷۸/۹۸۶	تهاجم به خراسان (خلاصه التواریخ، ۶۷۳-۶۷۴ نقاوه الآثار، ۱۹۹)	بحران سیاسی پس از مرگ شاه اسماعیل دوم	ناامنی و غارت خراسان
۱۲		۱۵۸۷/۹۹۶ (سلطنت شاه عباس اول)	تهاجم به هرات (نقاوه الآثار، ۳۰۱ و تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ۶۰۴-۶۰۵؛ روضه الصفویه، ۶۷۶-۶۷۷)	جنگ‌های قدرت طلبانه داخلی	شکست علیقلی خان و کشتار و غارت هرات
۱۳		۱۵۸۸/۹۹۷	تهاجم به مشهد (نقاوه الآثار، ۳۶۷-۳۷۳)	جنگ شاه عباس با یعقوب خان	محاصره ۷ ماهه مشهد غارت و سوزاندن باغات
۱۴		۱۵۹۰/۹۹۹	حمله به ولایت تربت (روضه الصفویه، ۶۶۷- ۶۷۵)	رقابت و اختلاف میان قزلباشها	شکست حاکم تون (سلمان خلیفه) در نبرد رودخانه ارغند
۱۵		۱۵۹۱/۱۰۰۰	تهاجم به سیستان (نوایی و...، ۱۷۶)	جنگ‌های قدرت داخلی	تصرف قلمرو صفوی از قهستان تا سیستان
۱۶		۱۵۹۲/۱۰۰۱ رمضان	تهاجم به خراسان (نقاوه الآثار ۵۰۳-۵۰۴)	شورش گیلان و لرستان	محاصره نیشابور
۱۷		عاشورای ۱۰۰۴/۱۵۹۵	حمله به سبزوار (عالم آرای عباسی، ۸۰۲- ۸۱۰)	شورش گیلان	تصرف سبزوار و قتل عام مردم آن
	جمع‌بندی و تحلیل	۱۷ مورد تهاجم و جنگ ازبک‌ها طی ۷۲ سال	۱۴ مورد تهاجم به خراسان و هرات ۳ مورد حمله به استرآباد	۷ مورد جنگ میان سران قزلباش ۵ مورد شورش ۴ مورد بحران سیاسی دیگر	۸ مورد محاصره و کشتار و غارت شهرها ۹ مورد شکست در جنگ‌های رویارویی و ایجاد ناامنی

جدول ۲ - تأثیر عوامل سیاسی در ناتوانی سپاه قزلباش در قبال تهاجمات ارتش عثمانی

ردیف	عنوان	تاریخ تهاجمات	مکان و نحوه تهاجمات	عوامل سیاسی ضعف قزلباشها	نتایج تهاجمات
۱		۹۴۰ هـ ق / ۱۵۳۳ میلادی (دوره شاه تهماسب)	میانه (میانج) نبرد سازمان یافته (احسن التواریخ، ۳۱۰ و تاریخ سلطانی ۶۱-۶۳)	خیانتت برخی فرماندهان و همدستی الامه با عثمانی‌ها	شکست در مرحله اول جنگ
۲		ربیع الاول ۱۵۳۴/۹۴۱	دره جزین، بسطان و ارجیش (احسن التواریخ، ۳۳۵-۳۳۹؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ۶۹)	ادامه شورش الامه تکولو	شکست اولیه و تصرف موقتی برخی مناطق مرزی
۳		رجب ۱۵۴۸/۹۵۵	در مرند بصورت جنگ و گریز (احسن التواریخ، ۴۳۱ و تذکره، ۴۲ و ۵۲، عالم آرای، ج ۱، ۷۱)	ادامه شورش القاص و الامه و همدستی آنها با عثمانی‌ها	اشغال موقتی آذربایجان و تخریب منابع اقتصادی
۴		ذی الحجه ۱۵۷۷/۹۸۵ (شاه اسماعیل دوم)	شوره گل (اران و شروران) (خلاصه التواریخ، ج ۲، ۷۰۷؛ نقاوه الآثار، ۷۵ و تاریخ گیلان، ۱۳۴۹، ۶۲-۶۳)	شورش در سیستان، مازندران و گیلان و...	شکستهای اولیه ایرانی‌ها
۵		اویل ۱۵۷۹/۹۸۷ (سلطنت شاه محمد)	چلدر (ارمنستان) (نقاوه الآثار، ۷۶-۸۰؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ۶۹۸؛ تاریخ عالم آرای، ج ۲، ۳۶۷، ۳۷۱ و ۳۸۳)	وجود جنگ قدرت داخلی	شکست کامل قزلباشها و تلفات سنگین آنها
۶		۱۵۸۳/۹۹۱ (سلطنت شاه عباس اول)	نخجوان، مرند، صوفیان و ایروان (بیانی، ۲۷۲-۲۷۳)	وجود جنگ قدرت داخلی	شکست قوای صفوی و اشغال بخشی از آذربایجان
۷		۹۹۲ تا ۱۵۸۴/۹۹۴ تا ۱۵۸۶	خوی، مرند، صوفیان و تبریز (خلاصه التواریخ، ۷۹۶-۷۹۹؛ دون ژوان ایرانی، ۲۰۵-۲۱۰)	جنگ داخلی و اختلاف امرا	اشغال آذربایجان و تخریب شهر تبریز و قتل و غارت مردم آن
۸		اواخر ۱۰۳۸ و اویل ۱۶۲۹ / ۱۰۳۹ - ۱۶۲۸ (سلطنت شاه صفی)	مریوان و ماهیدشت کرمانشاه (خلاصه السیر، ۶۴-۸۱؛ خلد برین، ۳۹-۵۰)	همدستی برخی امرای کرد با عثمانی و مشکلات سیاسی اوان سلطنت شاه صفی	شکست قوای ایرانی در ماهیدشت و پیشروی عثمانی‌ها تا همدان
۹		۱۶۳۷/۱۰۴۷	بین النهرین (بغداد) (خلاصه السیر، ۲۵۷-۲۵۸ و ۲۵۹-۲۶۲، تاریخ سلطانی، ۲۵۷ و خلد برین، ۲۶۸-۲۶۹)	اختلافات میان شاه و فرماندهان نظامی و اعدام برخی از آنها	تصرف بغداد توسط سلطان مراد چهارم
	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۹ مورد تهاجم و اشغال و جنگ در طی ۱۰۷ سال	منطقه درگیری در سرزمینهای متعلق به دولت صفوی در بین‌النهرین، آذربایجان، کرمانشاه و قفقاز بود.	۴ مورد شورش داخلی و همدستی شورشگران با قوای عثمانی ۵ مورد جنگ داخلی و اختلاف میان شاه و فرماندهان نظامی	۵ مورد شکست اولیه و اشغال موقت سرزمین ۴ مورد شکست قطعی و اشغال دائم یا مدت دار

منابع

- ۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹ه.ش) مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲ - افوشته‌ای نطنزی، محمود ابن هدایت‌الله (۱۳۷۳ ه.ق)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران .
- ۳ - باکه گرامون، ژان لوئی (۱۳۸۴ ه.ش)، «فهرستی از امرای شورشی استاجلو در ۱۵۲۶/۹۳۲م» ترجمه کیومرث فرقلو، فصلنامه تاریخ پژوهان، قم .
- ۴ - بشیریه، حسین، (۱۳۷۸ه.ش)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- ۵ - بلک، آنتونی (۱۳۸۶ه.ش) تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۶ - بیات، اروج بیک، (۱۳۶۰ه.ش) دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب .
- ۷ - بیانی، خان بابا (۱۳۵۳ه.ش) تاریخ نظامی ایران در عصر صفویه، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران
- ۸ - پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۱ ه.ش) شاه اسماعیل دوم و شاه محمد، تهران، شرکت سهامی انتشار .
- ۹ - پیگولوسگایا، ن. و و دیگران (۱۳۵۴ه.ش) تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
- ۱۰ - حسینی قمی، احمدبن شرف الدین (۱۳۸۳ه.ش) خلاصه التواریخ، ج ۲، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱ - حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹ ه.ش) تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح، تحشیه، توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری و کونیچی‌ها نه دا، انجمن آثار و معاصر فرهنگی، تهران، انتشارات ترجمه و نشر کتاب .
- ۱۲ - خواند میر، امیر محمود (۱۳۷۰ه.ش) تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب السیر)، به تصحیح و تحشیه دکتر محمد علی جراحی، تهران، نشر گستره.
- ۱۳ - روملو، حسن (۱۳۵۷ه.ش) احسن التواریخ، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک .
- ۱۴ - رویمر، هانس (۱۳۸۰ه.ش)، تاریخ ایران دوره صفویه، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات جامی.
- ۱۵ - سبزواری، محمد باقر (محقق سبزواری) (۱۳۸۳ ه.ش) روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشور داری، مقدمه، تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهابی، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- ۱۶ - سفر نامه‌های ونیزیان در ایران، (۱۳۴۹ ه.ش)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی.

- ۱۷ - سینایی، وحید، (۱۳۸۴ هـ. ش) **دولت مطلقه**، سیاست و نظامیان در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹ هـ. ش)، تهران، انتشارات کویر.
- ۱۸ - سیوری، راجر (۱۳۶۳ هـ. ش) **ایران عصر صفوی**، ترجمه احمد صبا، تهران، انتشارات کتاب تهران.
- ۱۹ - سیوری، راجر (۱۳۶۹ هـ. ش)، «منصب اصلی دولت صفوی در خلال پادشاهی تهماسب اول»، ترجمه مهدی فرهانی منفرد، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، سال دوم، شماره سوم، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲۰ - شهابی، هوشنگ ولینز، خوان (۱۳۸۰ هـ. ش)، **نظام‌های سلطانی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، انتشارات شیرازه.
- ۲۱ - شیرازی (نویدی)، عبدی بیک، (۱۳۶۹ هـ. ق) **تکلمه الاخبار**، تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هـ. ق، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی.
- ۲۲ - طاهری، ابولقاسم، (۱۳۸۳ هـ. ش)، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران**، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳ - طوسی، نظام الدین حسن، (خواججه نظام الملک) (۱۳۷۵ هـ. ش) **سیاست نامه**، تصحیح مرتضی مدرس، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۴ - طهماسب صفوی، (۱۳۸۳ هـ. ش) **تذکره شاه تهماسب**، به تصحیح کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی.
- ۲۵ - فومنی، عبدالفتاح، (۱۳۴۹ هـ. ش) **تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۳۸ هـ. ق**، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۶ - قزوینی، منشی بوداق، (۱۳۷۸ هـ. ش) **جواهر الاخبار** (بخش تاریخ ایران از قراقویینلوها تا سال ۹۸۴ هـ. ق)، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، چاپ اول، مرکز نشر میراث مکتوب.
- ۲۷ - میرجعفری، حسین، «زندگانی القاص میرزای صفوی» **مجله بررسی‌های تاریخی**، شماره ۵، سال یازدهم، تهران، ستاد بزرگ ارتشداران.
- ۲۸ - منشی ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۷۷ هـ. ش) **تاریخ عالم آرای عباسی**، جلد‌های ۱ و ۲، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۹ - نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۶ هـ. ش) **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- ۳۰ - نویدی، داریوش، (۱۳۸۶ هـ. ش)، **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران صفوی**، ترجمه هاشم آقا جری، تهران، نشر نی.
- ۳۱ - وبر، ماکس، (۱۳۷۴ هـ. ش)، **اقتصاد و جامعه**، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران، انتشارات مولی.
- ۳۲ - ولی، عباس، (۱۳۸۰ هـ. ش)؛ **ایران پیش از سرمایه داری** ترجمه شمس آوری، تهران، نشر مرکز.
- ۳۳ - هیتس، والتر (۱۳۷۱ هـ. ش) **شاه اسماعیل دوم صفوی**، ترجمه کیکاوس جهاندار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

34 - Hurewitz, J.C, (1969) **Middle East politics**, The Military Dimension NewYork: Fredrick. A Praeger Publishers.

35 - Outhwait, William and Martell, Luke (1998): **the Sociology of Politics**, Vol. 2, Uk. Edward Elyxr. Pub.

36 - Luttwak, Edward N (1982), **Perceptions and the Political Utility of Armed Forces**, In, Ron D. Mclaurin, Ed, «Military Propagand», NewYork, Praeger.